

علی اکبر عالمیان

هفت سخن در باب «هنر اسلامی»

اشاره:
نگاه متعالی و منطقی دین مبین اسلام به «هنر» و «ارزش‌ها»ی آن را تنها نمی‌توان در نمود عینی آن یعنی «هنر اسلامی» تجلی یافته دانست، بلکه این نگاه متعالی، مشعر به هنرمند بودن صاحب اصلی این دین است که خود خالق و صانع هستی می‌باشد و به این هنرمندی و زیبایی، جهان خلقت را به تصویر کشیده است.



یادداشت‌ها

یکم

چپستی هنر



و آن را عینیت بخشیدن به شهود هنرمند می‌شمارند که همان تجلی کالبدی بخشیدن به ملکوت موجودات و مفاهیم است. مروری اجمالی بر ادبیات ایران نیز گویای این واقعیت است که مفهوم هنر محدودیت امروزه را نداشته و علاوه بر دارا بودن معانی متنوع، جمله‌گی کمالات معنوی انسانی که نشان از جهان‌بینی و تفکر انسانیت و آرمان‌های او داشته‌اند را شامل می‌شده است، از جمله به معانی: ویژگی‌های بزرگان، تقوا و دانش، حکمت، منشأ الهی داشتن، عشق، حقیقت و ...^۳

علامه محمد تقی جعفری در تعریف هنر، نوع نگرش و بینش‌های

«هنر» در زبان فارسی معانی گوناگونی نظیر قابلیت، لیافت، توانایی فوق العاده جسمی و روحی، صنعت و حرفه و شغل و پیشه و کسب و خاصیت دارد.^۱ در اصطلاح نیز، هنر به هر گونه فعلیتی اطلاق می‌شود که هم خودانگیخته و هم مهار شده باشد.^۲ در ادوار مختلف تاریخ، واژه هنر، به روش درست و مناسب ساخت و ایجاد اشیاء و اعمال انسانی گفته می‌شده است. از دیدگاه حکمای اسلامی نیز، هنر مورد تشویق قرار گرفته است



دیدگاهی که عمدتاً مخصوص اقدار مرفه و یا تازه به دوران رسیده است، هنر را موضوعی تفتنی می‌پندارد که برای جمع‌آوری مجموعه‌ها (کلکسیونری) و یا تفاخر و خودنمایی (بدون آگاهی از پیام هنر و بدون درک و فهم آثار بدیع) کاربرد دارد.

است. برخی طرفداران این رویکرد، به این مسئله قائل هستند که هنر اسلامی، هنر متمایزی نیست، بلکه هنری است که محتوا و مضامین آن موضوعات دین اسلام است. عده‌ای نیز آن را حاصل تلفیق هنر تمدن‌های پیشین با تمدن‌های دیگر می‌دانند.

رویکرد و تبیین سلبی: در این رویکرد، هنر اسلامی از شمار جریان هنری مستقل، خارج است، بلکه هنر اسلامی صرفاً در مرحله آغازین، خلاق بود و پس از دوره‌ای کوتاه با تلفیق میراث‌های اولیه خود در قالب قواعد و قوانین عقیم، رکود و جمود معنا می‌یابد. این قواعد ضمن اینکه نتوانستند تفاوت‌های قومی جوامع مسلمان را کاملاً مخفی نگه دارند، ابتکار عمل فردی هنرمند را نیز سرکوب کردند.

رویکرد و تبیین تاریخی - توصیفی: در این رویکرد با توصیف رشد و تکامل هنر اسلامی در طی زمان، اجزای ابتکاری و عاریتی آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد و خصوصیات آثار خلق شده در دوره‌ها و بخش‌های مختلف جهان اسلام و همچنین فضاهای گوناگون و نیز کاربرد آن‌ها در عرصه‌های گوناگون خاطر نشان می‌شود.

رویکرد و تبیین حکمی - فلسفی: برخی با ذکر مبانی حکمی و فلسفی هنر اسلامی، آنچه را که در ذات هنر اسلامی

خودنمایی (بدون آگاهی از پیام هنر و بدون درک و فهم آثار بدیع) کاربرد دارد. نگرشی دیگر، هنر را به مثابه ضرورتی برای تعدیل مادیت حیات و پاسخگویی نیازهای معنوی انسان تلقی می‌نماید. عده‌ای دیگر، هنر را وسیله‌ای برای گذران اوقات فراغت تلقی می‌کنند. در این تفکر، کاربرد هنر و منافع آن به کسانی تعلق می‌گیرد که به دلایل گوناگونی، هم اوقات فراغتی دارند و هم اینکه علاقه یا توان مالی گذراندن این اوقات را با بهره‌گیری از آثار هنری دارند. برخی دیگر، با محدود نمودن هنر در مراتب نازل برخی رشته‌های هنری، بهره‌گیری از آن‌ها را نفعی و نهمی می‌نمایند.

اشکال بسیاری از این نگرش‌ها آن است که هنر را از متن زندگی منفک دانسته و یا سبب این تمایز و جدایی می‌گردند و گوشه‌ای خاص از زندگی را به آن واگذار می‌کنند. این تحدید، همانند تحدید دین در برخی موضوعات خاص و فردی می‌تواند مضر باشد و ضمن خارج کردن هنر از متن زندگی، عرصه را برای سیطره و جولان دادن هنرمندان آماده نماید. اگر بپذیریم که هنر، بیان زیبایی و تجلی کالبدی بخشیدن به زیبایی‌های معنوی و آرامش بخشیدن به روان ناآرام انسان و تعدیل‌کننده و قابل تحمل‌کننده غربت او در این جهان مادی است، آن‌گاه اهمیت حضور هنر در متن زندگی روشن می‌شود و هر عملی از انسان که صبغه‌ای از زیبایی (و البته نه زینت و نه زیانمایی) داشته باشد، می‌تواند به عنوان هنر معرفی شود. به این ترتیب، می‌توان هنر را مرتبه‌پس از معرفت (و علم یا شناخت عالم وجود و قوانین حاکم بر آن) دانست که آن معارف و شناخت‌ها را معرفی می‌نماید.^۶

سوم؛

هنر اسلامی و رویکردهای موجود در مطالعات و پژوهش‌های بسیار اندیشمندان مسلمان و نیز مستشرقان، رویکردهای مختلفی نسبت به تعریف «هنر اسلامی» ارائه شده است. این رویکردها و تبیین‌ها را می‌توان به اختصار این‌گونه بیان نمود:

رویکرد و تبیین انکاری: براساس این رویکرد، چیزی به نام هنر اسلامی نداریم و آنچه هنر اسلامی نامیده می‌شود، هنر مسلمانان یا هنر سرزمین‌های اسلامی



دوم؛ نگرش‌های گوناگون درباره‌ی هنر

تفکرات مختلف راجع به هنر، نظرات متنوعی را ارائه می‌نماید. این‌ها، برآمده از تفکر و فرهنگ حاکم و رایج بوده و اشکال اصلی بسیاری از آن‌ها، تک‌بعدی‌نگری و غفلت از بسیاری از موضوعات مرتبط با هنر است. یک نظریه، هنر و آثار هنری را همچون کالایی می‌نگرد که می‌تواند در اقتصاد جامعه و هنرمند ایفای نقش نماید. دیدگاه دیگری که عمدتاً مخصوص اقدار مرفه و یا تازه به دوران رسیده است، هنر را موضوعی تفتنی می‌پندارد که برای جمع‌آوری مجموعه‌ها (کلکسیونری) و یا تفاخر و

اگر بپذیریم که هنر، بیان زیبایی و تجلی کالبدی بخشیدن به زیبایی‌های معنوی و آرامش بخشیدن به روان ناآرام انسان و تعدیل‌کننده و قابل تحمل‌کننده غربت او در این جهان مادی است، آن‌گاه اهمیت حضور هنر در متن زندگی روشن می‌شود.

نهفته است، «شهود عقلی» نامیده‌اند و عقل را قوه‌ای دانسته‌اند که از تعقل و استدلال بس فراگیرتر و متضمن شهود حقیقت‌های ازلی و جاودانه است. در این رویکرد، هنر اسلامی هنری است که متضمن عناصر سازنده‌ای از اندیشه و



حکمت اسلامی باشد.

رویکرد و تبیین عرفانی: در این رویکرد، هنر اسلامی براساس مفاهیم عرفانی و مضامین «عالم معنوی اسلام» تعبیر و تفسیر می‌شود.

رویکرد و تبیین عربی: برخی نیز هنر اسلامی را هنر عربی می‌دانند. به نظر آنان، هنر اسلامی در بستر جوامع و کشورهای عربی شکل گرفته و بسط یافته است و لذا هنرهای اسلامی، اصالتاً و ماهیتاً عربی هستند.

رویکرد و تبیین هندسی: برخی پژوهشگران هنر اسلامی، بر جنبه هندسی هنر اسلامی تأکید کرده و اصلی‌ترین

تمایز هنر اسلامی را نسبت به جریانات دیگر هنری، این می‌دانند که هنرمندان مسلمان توانسته‌اند با استفاده از نقوش هندسی، مفاهیمی متعالی و انتزاعی نظیر مفهوم تجلی را به گونه بصری تصویر کنند. بنابراین، نقوشی همچون اسلیمی‌ها، توربافت‌ها، شمشه‌ها، چند ضلعی‌ها و... در این تبیین، هنر هندسی است.^۷

برخی با ذکر مبانی حکمی و فلسفی هنر اسلامی، آنچه را که در ذات هنر اسلامی نهفته است، شهود عقلی نامیده‌اند و عقل را قوه‌ای دانسته‌اند که از تعقل و استدلال پس فراگیرتر و متضمن شهود حقیقت‌های ازلی و جاودانه است.

چهارم:

چیستی هنر اسلامی

درباره هنر اسلامی، به دو نوع هنر می‌توان اشاره کرد که انصافشان به صفت اسلامی ممکن است؛ یکی هنر خاص اسلام که در مکاتب دیگر مشابه آنها وجود ندارد و دیگری هنرهایی که در سایر مکاتب نیز مشابه آنها وجود دارد، ولی نسخه اسلامی آنها به ادله گوناگون که اهم آن، تأثیر اصول جهان‌بینی اسلامی به ویژه توحید است، متمایز از مشابه‌های دیگر می‌باشد. درباره هنرهای خاص اسلام، به هنرهایی چون «کتابت قرآن کریم»، «تلاوت قرآن مجید» و «تعزیه‌خوانی» می‌توان اشاره کرد، در حالی که در سایر هنرها همچون نقاشی، معماری، موسیقی و مانند آن نیز بدون تردید، سبک‌ها و روش‌هایی را می‌توان یافت که بیانگر تأثیر تفکر اسلامی بر آنها بوده و نوع اسلامی، آنها را از انواع دیگر متمایز می‌نماید.^۸

یک اشکال

عده‌ای بر این عقیده‌اند که اسلام، واجد هنر (و به ویژه معماری) نمی‌باشد و استدلال همه آنان به این است که عرب‌های مسلمان که به فتح سایر ممالک آمدند، بدون سابقه هنر و معماری بودند و معماری و هنر ممالک مفتوحه به نام هنر و معماری اسلامی معروف شدند. بتکده‌ها، آتشکده‌ها و کلیساها؛ مسجد شدند، جایگاه‌های آتش؛ مناره شدند،

چهار طاقی؛ گنبد شد و ...

پاسخ: اول آن‌که، اسلام مترادف با عرب نیست و بدیهی است این، فرضی کاملاً نابجاست. دوم آن‌که این‌گونه اشکال‌کنندگان، همچون کسانی که به آثار به جای مانده از مسلمین در ممالک اسلامی، معماری و هنر اسلامی اطلاق می‌کنند، برای هر هنری الگو و کالبدی فیزیکی و مادی ثابت و بعضاً لا یتغیّر قائل هستند. این تفکر کاملاً غلط، با روح اسلام و تعالیم و حیاتی آن که اصولی جاوید (و نه اشکال فیزیکی مادی واحد ثابت) را برای زندگی انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها مطرح می‌نماید، در تضاد می‌باشد. آنان فکر می‌کنند چون شکلی (مثلاً چهار طاقی) از غیر مسلمین اخذ شده، پس اسلام، هنر و معماری ندارد و بر این باورند که هرچه، به شکلی خاص (مثلاً قوس و گنبد) باشد، اسلامی





است، در حالی که اسلام اصولی را مطرح می‌کند که در هر زمان و مکانی تفسیر و کالبد خاص خود را دارد. هنر اسلامی از قید فردی بودن هنرمند و حتی زمان و حوادث آزاد است.^۹

پنجم

منشأ هنر اسلامی

مسئله منشأ هنر اسلامی و سرشت نیروها و اصولی را که موجب این هنر بوده است، باید به جهان‌بینی اسلام و وحی اسلامی ربط داد. افزون بر آن، ارتباط ارگانیک میان هنر و پرستش اسلامی، میان تفکر و تعمق درباره خداوند، به صورتی که در قرآن توصیه شده و سرشت تفکرآمیز این هنر، بین «ذکر الله» که هدف غایی تمام اعمال و شعائر مذهبی در اسلام است و نقشی که هنرهای تجسمی و شنیداری در زندگی هر مسلمان به طور خاص و امت اسلامی به طور عام ایفا می‌کند، مؤید رابطه علی میان وحی و هنر اسلامی است.^{۱۰} به دیگر سخن برای یافتن سرچشمه هنر اسلامی باید به باطن دین اسلام رجوع کرد. این وجه درونی به نحو انفکاک‌ناپذیری با معنویت اسلامی پیوند دارد.

منابع دوگانه معنویت اسلامی، از سویی قرآن است با حقیقت درونی و حضور آیینی‌اش و از دیگر سو، حقیقت روح پیامبر که در محدوده جهان اسلام، نه فقط از طریق «حدیث» و «سنت» او حضوری دائمی و نامرئی داشته، بلکه به نحوی نامحسوس در جان و دل کسانی که در جست‌وجوی معبود الهی بوده و هستند و نیز در هوایی که متوسلان به نام مبارکش تنفس کرده و می‌کنند، دوام یافته و باقی است.

منشأ هنر اسلامی را باید در حقایق درونی قرآن، جست‌وجو کرد. قرآن اصل توحید را بازگو می‌کند و حضرت محمد (ص) نیز بر این توحید شهادت می‌دهد. هر کجا برکت محمدی جاری بوده و هست، در آنجا باید سرچشمه کنشی خلاقه را یافت که به هنر قدسی اسلام مجال بروز می‌دهد، چون فقط به یمین این برکت است که موجب تبلور حقایقی می‌شود که در بطن قرآن مستتر است. هنر اسلامی بدون این دو سرچشمه و منشأ؛ یکی قرآن و دیگری برکت نبوی، به عرصه وجود پای نمی‌نهد. هنر اسلام فقط از آن رو اسلامی

نیست که مسلمین موجد آن بودند، بلکه این هنر، از الهام اسلامی نشأت می‌گیرد. این هنر، حقایق درونی الهام اسلامی را متبلور می‌کند و چون از وجه باطنی اسلام ناشی می‌شود، انسان را به خلوت درونی الهام الهی رهنمون می‌گردد. هنر اسلامی از نظر پیدایش، ثمره روحانیت اسلامی و از نظر شناخت مبدأ یا بازگشت به آن، نوعی یاور، مکمل و حامی حیات معنوی است. هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت است.

این هنر به شیوه‌ای خیره‌کننده، وحدت اصلی الهی، وابستگی همه چیز به خدای یگانه، فناپذیری جهان و کیفیات مثبت وجود عالم هستی یا آفرینش را نشان می‌دهد. این هنر مبتنی بر معرفتی است که خود سرشت روحانی دارد؛ معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی آن را «حکمت» نام نهاده‌اند.^{۱۱} با این تفصیل، می‌توان تاریخ شکل‌گیری «هنر اسلامی» را نیز از همان پیروزی ندای «الله اکبر» و تلاش‌های پیامبر اعظم (ص) جهت استقرار نظام الهی در عرب عصر جاهلیت دانست؛ چه آن‌که به تعبیر نویسنده غربی «داستان هنر اسلامی با چکاچاک شمشیر و آوای سم ستوران در بیابان‌ها و بانگ بلند پیروزی الله اکبر آغاز می‌شود.»^{۱۲}

ششم

نمادهای هنر اسلامی

برخی نمادهای هنر اسلامی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

شعر: شعر، روح همه هنرهاست. اگر هیچ هنری را در میان هنرهای اسلامی به محک کلام پیامبر (ص) و ائمه (ع) سنجیده ندانیم، شعر چنین نخواهد بود، زیرا شواهد بسیار در میان است تا بر این نظر حجت آید که شعر حقیقی، کلامی است که روح‌القدس بر زبان شاعر جاری کند، چه آن‌که وقتی «دعبل خزاعی» قصیده‌ای بر حضرت امام رضا خواند، حضرت فرمود: «نفت بها روح‌القدس علی لسانک»، یعنی روح‌القدس این بیت را بر زبان تو جاری کرد.^{۱۳}

با ظهور حقیقت اسلام، شعر شعرای باطل نسخ گردید و شاعران مؤمن به پیامبر، به مقابله با آنان برآمدند. از بزرگ‌ترین شاعران عصر پیامبر، باید از «حسان بن ثابت» نام برد. او شاعر «مخضرمی»^{۱۴} بود که «داهیه کبری»^{۱۵} قریش خوانده شد؛ زیرا به تشویق

پیامبر آنان را هجو می‌نمود. «کعب بن زهیر» که از شرک به اسلام روی آورده بود، با قصیده‌ای به نام البرده (ردای افتخار) محبت پیامبر (ص) را طلبید و حضرت نیز اجابت کرد. دیگر شاعران معروف؛ «کعب بن مالک» و «عبدالله بن رواحه» اند که پیامبر آن‌ها را مأمور به پاسخگویی به شاعران مشرک کرد.

در هر حال، در اسلام، شعر شاعران در جست‌وجوی بنیادهای متعالی آن بوده است و بی‌گمان در پیدایی شعر دینی در اسلام، حضرت علی (ع) نمونه کامل می‌باشد. دیوانی منسوب به ایشان که تقریباً مشتمل بر ۱۵۰۰ بیت در معانی دینی (ترغیب بر ترک دنیا، عبارات نیایشی، جملات اندرزآمیز در زمینه زهد و خرد و ربانی) می‌باشد، از توجه حضرت به شعر حکایت دارد.^{۱۶}

خط: به بیان قرآن، زبان و خط ودایی الهی در انسان می‌باشند که آدمی با آن از اسماء‌الله حکایت می‌کند و به معرفت‌الله



بزرگ بهره برده است نیز توانست با پرورش هنرمندان بزرگی بر رشد و توسعه این هنر بیفزاید.^{۱۱}

کتیبه‌نگاری: کتیبه‌نگاری از هنرهایی است که تمدن‌های بزرگ باستانی همچون بابلی، ساسانی، یونانی و مصری در آن مهارت داشتند. ایرانیان به ویژه در دوره هخامنشی و به خصوص دوره داریوش، کتیبه‌های بی‌نظیری از خود به یادگار گذاشتند. این هنر پس از اسلام با رشد خوشنویسی به ویژه در شرق جهان اسلام گسترش چشمگیری داشت. امروزه زیباترین کتیبه‌های دنیا، کتیبه‌های اسلامی به ویژه در سرزمین‌های شرقی است. کتیبه‌های قرآنی در مساجد و زیارتگاه‌ها و حتی برخی منازل، محل هنرنمایی خوشنویسان و کاشی‌کاران و پاره‌ای دیگر از هنرها بود. این کتیبه‌ها دارای انواعی هستند که می‌توان از میان آن‌ها به کاشی، آجر و گچ اشاره کرد.^{۱۲}

غیر از این پنج مورد، موارد دیگری از

صورت می‌بخشد.^{۱۹}

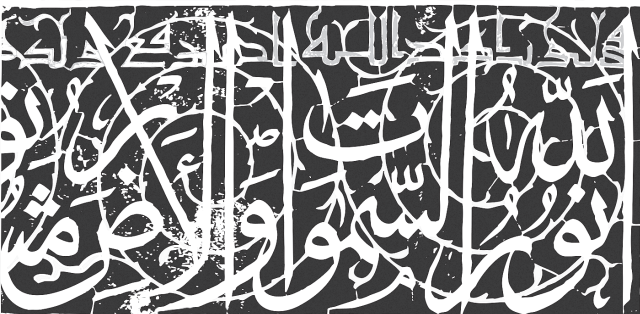
با این همه، نپرداختن پیامبر (ص) به بناهای عظیم در حقیقت، رجوع به عدم توجه انبیا و اولیا به دنیا دارد. از این جا هر چه تاریخ دین از صدر خویش دور می‌شود، از عمق و باطن و سادگی آن کاسته و بر سطحی بودن و ظاهرپرستی و تشریفات آن افزوده می‌شود. به این معنی که مؤمنین به جای رفتن به اصل و باطن، به ظاهر دین می‌پردازند، مساجد و معابد و کلیسای ساده اولیه، به تدریج سادگی خویش را از دست می‌دهند و تجمل و عظمت ظاهر بر آن‌ها غلبه پیدا می‌کند. در تمدن اسلامی نیز چون هر تمدن دینی، چنین سیر تکوینی در معماری دینی و سنتی جامعه صورت گرفته است، به ویژه نداشتن محک و معیاری که همه چیز به آن عرضه و حق و باطل آن تعیین شود، این حالت را تشدید کرد، اما به تدریج هنر معماری در جهان اسلام نهادینه شد و از برخی جهات، مهم‌ترین هنر دین اسلام به شمار آمد.^{۲۰}

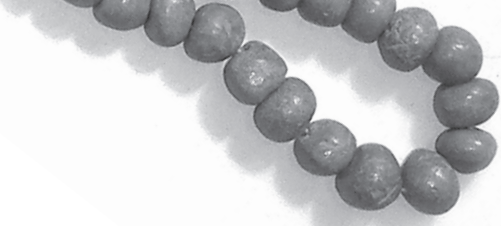
سفالگری: سفالگری، از هنرها و صنایعی است که نزد همه ملل و اقوام به نوعی حضور داشته است، اما نزد برخی تمدن‌ها به مرتبه‌ای از رشد کیفی و زیبایی‌شناسی رسیده که نمونه‌های آن امروزه در موزه‌ها چشم نواز انسان‌هاست. تمدن‌های ایران، یونان و روم، از تمدن‌هایی بوده‌اند که صنعت و هنر پیشرفته‌ای داشته‌اند. تمدن اسلامی که از پیش‌متن‌های این تمدن‌های

ناائل می‌گردد. آیاتی نظیر: الرحمن ۲، علق ۳ الی ۵، قلم ۱ و بقره ۳۳؛ ناظر بر مراتب فوق است. از نظر خطاطان اسلامی، نخستین خط کامل از آن حضرت علی (ع) می‌باشد. «خطی که دیده اولوالبصار را سرمه‌وار به وحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناه (ص) روشنایی می‌بخشید، خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام حضرت شاه ولایت پناه (سلام‌الله علیه) در میان است که چشم جان را ضیاء و لوح ضمیر را جلاء کرامت می‌فرماید و خوشتر از آن حضرت (صلوات‌الله علیه) کس دیگر ننوخته و بهترین خط‌های کوفی آن است که آن حضرت (سلام‌الله علیه) نوشته است.»^{۱۷}

بعد از حضرت علی (ع)، ائمه اطهار یکی پس از دیگری در خوشنویسی متبحر بوده‌اند و استادان خط هم از شاگردان ائمه محسوب یا ملهم از ائمه تلقی شده‌اند. روحانیت خاص خط و نسبت بی‌واسطه آن با کلام مکتوب الهی، بر این حقیقت تأکید می‌کند که این هنر جلوه‌ای خاص در تمدن اسلامی داشته است، به ویژه بنیاد خط عربی که بنابر روایات تاریخی - اسلامی، به خط مسند می‌رسد که به قول نخستین خطاطان عصر اسلامی، هود پیامبر (ع) آن را ابداع کرده است. با ظهور اسلام، نه تنها خط قدیم عربی نسخ نشد، بلکه صورت تمام‌تری پیدا کرده و به تدریج تنوع یافت. این خط در آغاز در حجاز به دو صورت رایج بود که بدان قرآن را می‌نوشتند. در مراحل بعد در مناطق مختلف گسترش یافت و محکم‌ترین و زیباترین آن عبارت بود از خط کوفی.^{۱۸}

معماری: به اعتقاد یکی از مستشرقین، کعبه نخستین منبع الهام هنر مقدس اسلامی است. این الهام هم از قصص و وحی - به عنوان مفسر بنای عرش آن - و هم از نظر ساختمان فیزیکی و پوشش پارچه‌ای بنا و آداب و رسوم حج نشأت گرفته است. معنای قبله و توحید متجلی در آن و تذکر مؤمنان به مکان مقدس گمگشته مؤمنان عالم، نخستین تحول را در ذوق هنری مسلمانان پدید آورده است. پوشش کعبه چونان موجود زنده و چهار جهت چهارگوشه آن و شکل مکعب که مظهر ارکان اربعه عالم است بنیاد وحیانی و روحانی هنر اسلامی و مکان‌های مقدس در فرهنگ اسلامی را





معنوی پیدا کنند و به وجد آیند، بدان سبب است که بین این هنرهای مختلف و معنویت اسلامی، پیوندی درونی وجود دارد.^{۲۶}

کوتاه سخن، هنر سنتی اسلامی، مخلوق الهامی بوده است که در نهایت از «برکت» محمدی (ص) سرچشمه گرفته و به مدد حکمتی پدید آمده که در بواطن قرآن کریم نهفته است. برای آنکه بتوانیم اهمیت هنر اسلامی را به تمامی درک کنیم، باید آگاه باشیم که این هنر جنبه‌ای از دین اسلام و تمثیل حقائق الهی در ساحت مادی است تا انسان را بر بال‌های زیبایی و شکوه رهایی بخش خود بنشانند و به جایگاه اصلی او که همانا قرب الهی است، برسانند.^{۲۷}

پی‌نوشت‌ها:

۱. لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۱۵، صص ۳۳۵۶۸ - ۳۳۵۶۷.
۲. پاکباز، روین؛ دائرة المعارف هنر؛ تهران: ۱۳۷۸.
۳. نقی زاده، محمد؛ مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی؛ ج اول، صص ۶۱ - ۶۰.
۴. جعفری، محمدتقی؛ زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام؛ صص ۱۶ - ۱۳.
۵. پیشین، صص ۲۹ - ۲۶.
۶. نقی زاده، محمد؛ پیشین؛ صص ۵۹ - ۵۸.
۷. جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس گفتارها) به اهتمام هادی ربیعی؛ دفتر اول؛ صص ۹ - ۱۱.
۸. نجومی، سیدمرتضی؛ لطافت هنر؛ مجلهٔ نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۶۰ و ۱۵، ص ۱۵.
۹. نقی زاده؛ پیشین؛ صص ۲۱۵.
۱۰. همان، صص ۲۱۷ - ۲۱۶.
۱۱. نصر، سیدحسین؛ هنر و معنویت اسلامی؛ صص ۱۰.
۱۲. پیشین، صص ۱۴ - ۱۱.
۱۳. کریستین پرایس؛ تاریخ هنر اسلامی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا؛ صص ۵۰.
۱۴. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۴، صص ۱۴۴.
- نام شاعرانی است که چندی در عصر جاهلی و سپس در اسلام زیسته‌اند و به زبانی می‌توان این شاعران را دو ساختی خوانند.
۱۵. بلای کبری.
۱۶. مددپور، محمد؛ تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی؛ صص ۱۵۰ - ۱۴۸.
۱۷. قاضی احمد قمی؛ گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری؛ صص ۱۴ - ۱۳.
۱۸. مددپور، محمد؛ پیشین؛ صص ۱۶۸ - ۱۶۴.
۱۹. تیتوس بورکهارت؛ هنر اسلامی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا؛ صص ۱۹ - ۱۸.
۲۰. مددپور؛ پیشین؛ صص ۲۵۲ - ۲۵۱.
۲۱. جستارهایی در چیستی هنر اسلامی؛ پیشین؛ صص ۳۳۹.
۲۲. همان، صص ۲۴۷.
۲۳. همان، صص ۳۲۴.
۲۴. «عبدالله» به تعبیر قرآن.
۲۵. «خلیفة الله» به تعبیر قرآن.
۲۶. نصر، سیدحسین؛ پیشین؛ صص ۱۸ - ۱۶.
۲۷. همان، صص ۲۰.

مذهبی اسلام پیدا کرد. نماز که اوقات روز و شب را تقسیم می‌کند و به طور منظم مانع از سلطهٔ خفقان‌آور خیال‌پروری بر روح می‌شود، ارجاع مکرر قرآن به حقایق مربوط به آخرت و معاد و ناپایداری جهان، تکرار مستمر آیات قرآنی که روح مسلمانان را در قالب مجموعه‌ای منظم از دیدگاه‌های روحانی دوباره شکل می‌دهد، تأکید بر عظمت و جلال پروردگار که مانع از آن می‌شود تا هر نوع اومانیسم در آن مجال بروز بیابد و عوامل متعدد دیگری که با نبوغ خاص اسلام مرتبط می‌شوند و ذهن و روح مسلمانان را شکل داده و می‌دهد، از آن جمله‌اند.

معنویت اسلامی با تعلیم و تربیت انسان در قالب «انسان مسلمان» که در آن واحد بندهٔ خدا^{۲۸} و جانشین^{۲۹} اوست، از طریق تلقین برخی دیدگاه‌ها و حذف برخی دیگر در ذهن و روح مردان و زنان مسلمان که این هنرها را آفریده‌اند، به طور مستقیم بر هنر اسلامی اثر نهاده است. اگر مسلمان سنتی، مجسمه‌های غول‌پیکر «میکل آنژ» را خردکننده و کلیساهای به سبک «روکوکو» را خفقان‌آور می‌یابد، به واسطهٔ همین تسلیم در برابر پروردگار و ترس از تعظیم نفس در مقابل حضور الهی است که معنویت اسلامی در روح و ذهن او برانگیخته است.

مسئله این نیست که هنرمندان نمی‌توانند آثار هنری عظیم خلق کنند، کمالینکه در سالیان اخیر چنین کرده و توانایی خود را به خوبی به نمایش گذاشته‌اند؛ بلکه این است که هیچ مسلمانی مادام که نقش و اثر معنویت بر روح او قوی باشد، دست به چنین کاری نمی‌زند. فقط آنچه از «احد» شرف صدور می‌یابد، نمی‌تواند به سوی آن هدایت کند. اگر طبیعت بکر محمل یاد خدا یا ذکر است، از آن روست که خالق آن «صانع الهی» بوده است، چنان‌که یکی از اسماء پروردگار همانا «صانع» به معنای سازنده یا صنعتگر است.

به همین ترتیب اگر هنر اسلامی می‌تواند محمل ذکر «احد» قرار گیرد، به این دلیل است که گرچه خالق آن انسان است، اما از نوعی الهام فرافردی و «حکمت» ناشی می‌شود که به «او» باز می‌گردد. اگر خوش‌فریحه‌ترین مسلمانان با شنیدن شعر فارسی یا عربی، یا گوش فرا دادن به نوای تلاوت قرآن، یا مشاهدهٔ یک قطعه خوشنویسی عربی می‌توانند جذبه‌ای

قبیل: نقاشی، فلزکاری، تعزیه‌خوانی و ... را نیز می‌توان در شمار هنرهای اسلامی آورد که جهت پرهیز از تطویل کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

هفتم:

هنر اسلامی و رابطه آن با معنویت
هنر اسلامی؛ هنری است که حقایق الهی و منبعث از دین اسلام را بازگو کرده و انسان را به شناختی از جهان و هستی می‌رساند که مورد نظر دین اسلام است. این هنر می‌تواند در عین حال شامل هنرهای ایجاد شده در تمدن اسلامی و دربرگیرنده شکل‌های هنری ویژه اسلام باشد.^{۳۰} از این گذشته می‌توان رابطهٔ وثیقی بین هنر و به طور اخص، هنر اسلامی با معنویت پیدا نمود. برای آن‌که رابطه مستقیم میان هنر و معنویت اسلامی روشن‌تر شود، می‌توانیم به هنرهای نمایشی توجه نماییم.

به دلیل سرشت خاص دین اسلام که بر تنش دراماتیک میان زمین و آسمان، یا راه و رسم فداکاری و رستگاری قهرمانانه از طریق میانجی‌گری الهی مبتنی نیست و نیز به واسطهٔ خصلت غیر اسطوره‌ای آن، هرگز تئاتری مقدس و مذهبی، به گونه‌ای که در یونان باستان، هند یا حتی اروپای مسیحی در قرون وسطا وجود دارد، در اسلام ظهور و توسعه نیافت؛ اما به میزانی که عنصر شعور عاطفی و نمایشی در جهان‌بینی اسلامی راه یافت و به جنبه‌ای از روحانیت اسلامی، عمدتاً در تشیع بدل شد، نوعی تئاتر مذهبی موسوم به تعزیه به تدریج شکل گرفت و ساخته و پرداخته شد. با این همه، شکل‌گیری چنین قالب هنری که در اسلام از اهمیت دست اول برخوردار نیست و حتی هنر مقدسی هم به حساب نمی‌آید و اگر دقیق باشیم باید آن را نوعی هنر مذهبی بنامیم، به هر حال به رابطه میان معنویت و هنر اسلامی اشاره دارد که نه تنها در عرصه‌هایی چون خوشنویسی و معماری به تجلیات شکوهمندی منتهی می‌گردد، بلکه حتی در شاخه‌های اختصاصی‌تر و محدودتری چون تعزیه که بازتاب مستقیم حس تراژدی در تشیع است، نمود می‌یابد.

ارتباط معنویت اسلامی با هنر اسلامی را همچنان باید در نحوهٔ شکل‌گیری ذهن و روح مسلمانان، از جمله هنرمندان یا صنعت‌گران، توسط مناسک و شعائر

